

مهر و تاب

۱۴۰۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فہرست

خطبہ نورانی تطنجیہ.....۱

خطبہ نورانی افتخار.....۳

خطبہ نورانی مفاخرہ.....۵

خطبہ نورانی نورانیت.....۷

خطبہ نورانی الوسیلہ.....۱۰



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ زَيْبِهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا
وَالْمُسْتَضْرَجِ فِيهَا بِحَدِّ مَا لِحَاطِ بِحَدِّ



این نسخه مکتوب با نام مهر شهریار،

گزیده و تلخیصی از مقاله‌ی جامعی است، که به شرح کامل و مستند فرازهای منتخب، از خطبات نورانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) (خطبه مبارکه تطنجیه، خطبه مبارکه افتخار، خطبه مبارکه مفاخره، خطبه مبارکه نورانیت و خطبه مبارکه الوسيله)، همراه با ذکر دقیق منابع و مآخذ پرداخته است.

در آن نسخه به صورت مفصل و کامل به تشریح و توضیح شروع فرازهای خطبات امیرالمؤمنین (علیه السلام) با ضمیر منفصل انا، معرفی خطبات و بیان شرح فرازهای منتخب با گفتاری سلیس و شیرین با استناد به آیات قرآن کریم، احادیث و روایات ائمه اطهار (علیهم السلام) و بیانات و کتب ارزشمند علما و فقها و حکما پرداخته شده است.



خطبه نورانی تطنجیه

مرحوم حافظ رجب برسی در کتاب "مشارق الأنوار" خطبه‌ای منسوب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که به «خطبه تطنجیه» مشهور شده است. نام این خطبه از واژه «تطنج» به معنای خلیج گرفته شده است. این خطبه بعدها مورد توجه برخی علما قرار گرفت و در منابعی همچون المجموع الرائق، الذریعة و الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحکام نیز به آن اشاره شده. در این خطبه، حضرت به بیان برخی فضائل خود و احاطه علمی شان می‌پردازند؛ از حقایق درباره خودشان پرده برمی‌دارند که مخاطب را حیرت زده می‌کند و فهم شان بر عقل‌ها، دشوار است. آنچه در میان فرازهای خطبه مهم تر است و محل پرسش شده، این فراز است:

«أنا الأوّل والآخر والظاهر والباطن»

در نگاه نخست، این چهار نام از اسماء الهی در قرآن به خداوند نسبت داده شده‌اند؛ از همین رو نسبت دادن آن‌ها به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیازمند توضیح است.

در شرح «أنا الأوّل»، نخست به مسئله میثاق الهی اشاره می‌شود. در آیه ۱۷۲ سوره اعراف آمده است که خداوند از پیامبر و دوازده امام پس از او پیمان می‌گیرد همچنین هنگامی که ندای «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» سر می‌دهد اولین کسانی که «قالوبلی» گفتند رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، امام علی (علیه السلام) و ائمه معصومین بودند. پس علی اول است، اولین کسی که اخذ میثاق نموده و در پذیرش ربوبیت الهی پیشگامی کرده.

در جای دیگری چنان که خود حضرت می‌فرمایند:

«أنا الأوّل فأنا أوّل من آمن بالله وأسلم»

اول بودن ایشان به معنای اولین ایمان آورنده به خدا و اسلام تلقی شده است.



«أنا الآخر»، در معنای اول به مسئله رجعت و پایان سیر ظاهری ائمه مربوط می‌شود؛ آنجا که از حضرت به عنوان

«آخرین کسی که قبض روح می‌شود» یاد شده و در برخی تفاسیر در پیوند با آیه ۸۳ سوره نمل مطرح شده است:

«وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»

روزی است که مؤمنان کشته شده رجعت می‌کنند تا بمیرند و هیچ کس رجعت نمی‌کند مگر اینکه مؤمن خالص یا مشرک محض باشد.

ایشان در زمان رجعت با عصا و میسم ای که همراه خود دارند، حق و باطل را از هم جدا می‌سازند.

«وَمَعَكَ مِيسَمٌ تَسِمُ بِهِ أَغْدَاءَكَ»

همچنین در معنای دوم، آخر بودن شان از این منظر است که آخرین کسی بودند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را ملاقات کردند و پیکرشان را دفن کردند.

«أنا الآخر فأنا آخر من سجي النبي ثوبه و دفنه»

اما در تبیین «أنا الظاهر و أنا الباطن»، محور اصلی مسئله علم است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) بارها به این حقیقت اشاره کرده‌اند که آنچه از معارف به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تعلیم داده شده، به تعلیم ایشان در سینه شان قرار گرفته است. از همین رو می‌فرمایند:

«سلوني قبل أن تفقدوني، هذا سبط العلم هذا لعاب رسول الله هذا ما زقني رسول الله زقا، فأسألوني فإن عندي علم الأولين والآخرين»

از مردم دعوت می‌کنند تا از علمی که از شیر دهن نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در نای شان فرو ریخته است بهره ببرند، تا فرصت هست و تا وقتی که این گوهر ناب در کنارشان حاضر است، بپرسند چرا که علم اولین و آخرین نزدشان است.

پس "ظاهر" اند چرا که علوم وحی بر ایشان ظاهر و آشکار است؛ و "باطن" اند که اسرار پیامبر در باطن وجودشان جای گرفته.

هر کدام از این چهار اسم هنگامی که به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت داده می‌شوند معنایی متفاوت از آنچه به خدا نسبت داده می‌شود دارند. هر کس برای فهم

ذره ای از این معانی تشنه باشد و تأمل و تعمق کند، به مولای خویش نزدیک می‌گردد و هر کس که به ظاهر این اسامی نگاه کند و همان ابتدا غلوآمیز بخواند شان از وسعت چنین معارفی محروم می‌ماند.

خطبه نورانی افتخار

از جمله خطبه‌های برجسته و نورانی منسوب به حضرت مولانا امیرالمومنین علی (علیه السلام)، خطبه مبارکه «افتخار» است که در میراث حدیثی و کلامی شیعه و عامه جایگاه ویژه‌ای دارد، و در منابع متعددی چون مشارق أنوار الیقین، اللوامع النورانیة، عبقات الأنوار، نفحات الأزهار، إلزام الناصب، در المنظم و ینابیع المودة نقل شده است.

«افتخار» از ریشه «فخر» به معنای آشکار ساختن مناقب و فضایل است. از آنجا که در این خطبه، مقامات نورانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) با بیانی آشکار و افتخارآمیز مطرح شده، به این نام شهرت یافته است. این خطبه افزون بر ذکر مقامات نورانی اهل بیت (علیهم السلام) و شؤون امامت، به بیان معارف توحیدی و ولایی، و به ذکر اخباری از حوادث آینده امت می‌پردازد.

از جمله فرازهای برگزیده این خطبه مبارکه که حامل عمیق‌ترین معارف نورانی است و به جایگاه ملکوتی حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اشاره دارد، عبارت است از:

«أَنَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ، أَنَا السَّقْفُ الْمَرْفُوعُ، أَنَا الْبَحْرُ الْمَسْجُورُ»

منم آن بیت پرشکوه آسمان، سقف افراشته الهی، و دریای سرشار و برافروخته.

«بیت معمور» مکانی مقدس و امن در آسمان است که فرشتگان همواره آن را طواف کرده و مشغول ذکر الهی هستند، لذا «معمور» (آباد) است و به عنوان محل عبادت و تجلی رحمت الهی شناخته می‌شود.

«سقف مرفوع» که چون قبه‌ای بر فراز عالم قرار گرفته و بر آن احاطه و اشرافیت دارد، جایگاه نزول اوامر الهی و استقرار فرشتگان است. این سقف، شاهد ثبت اعمال بندگان و مجرای اجرای مقدرات بر پایه عدل الهی است.

«بحر مسجور» دریای بیکران الهی در زیر عرش است؛ دریایی که تقدیر و تدبیر بسیاری از امور عالم در آن تحقق می‌یابد، و آن را سرچشمه حیات و منشأ دیگر دریاها دانسته‌اند.

براین اساس، حضرت مولانا امیرالمومنین علی (علیه السلام) به عنوان حقیقتِ «بیت معمور»، کانون هدایت آسمانیان، مرکز ثقل و محور اجتماع آنان، و مظهر رحمت الهی می‌باشند و بندگی خداوند در سایه ولایت آن حضرت به کمال می‌رسد. از اینرو در روایات، مثلاً ایشان چون کعبه هدایت تلقی شده که باید به‌سوی‌شان شتافت.

ذکرشان، عبادت الهی، و ولایتشان، حصن حصین الهی دانسته شده که سایه امن الهی را بر عالم گسترانیده‌است.

به همین دلیل، طبق برخی روایات، «سقف مرفوع» با قبه نورانی نجف اشرف پیوند یافته است.

این پیوند نشان می‌دهد که همان حقیقتی که در ملکوت «سقف مرفوع» است، در عالم مُلک، در صورتِ قبه نورانی حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) جلوه‌گر شده است. جلوه دیگر این امام مبین «بحر مسجور» یعنی دریای بیکران فیض الهی، سرچشمه علم و حیات، و مجرای تقدیر و مشیت پروردگار در عالم است؛ دریایی لبریز از فیض و برافروخته از نور که امواج آن سراسر آفرینش را فرا گرفته و حیات معنوی بندگان در پرتو اتصال به آن جاری می‌شود.

چنانکه در منابع، وجود مقدس آن حضرت، محیط به تمام علم (الْمُحِيطُ بِجَوَامِعِ عِلْمِ الْكِتَابِ) و سرچشمه هدایت (الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَا وَالْدَّالُّ عَلَى الْهُدَى) دانسته شده‌اند.

و این همه، تنها قطره‌ای برآمده از دریای بیکران معرفت امام است؛ دریایی که ما را تنها طاقتِ چشیدن اندکی از آن است و گنه آن را پایانی نیست.

گرچه در وصفش نمی‌گنجد سخن
سخت می‌گویم به امکان نیز هم

هر دو عالم یک فروغ روی اوست
گفتمت پیدا و پنهان نیز هم

خطبه نورانی مفاخره

«مفاخره» در سیره اهل بیت، برای معرفی و تبیین جایگاه وجودی حضرات معصومین (علیهم السلام) است؛ که کامل ترین و متعالی ترین آن را در بیان فضائل متقابل حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و تنها کفو ایشان حضرت صدیقه الطاهره (سلام الله علیها) با بیان ضمیر «أنا» برای اشاره بی واسطه به ذات وجودی خویش، میبینیم. به همین دلیل است که این خطبه موسوم به خطبه مبارکه مفاخره است. خطبه نورانی که گواه بر عشقی است ازلی تا در ابد هر عشق مقدسی بر مدار نورانیت اش معنا پیدا کند. از منابع متعددی که خطبه مذکور در آن نقل شده است می توان به مهم ترین آن ها یعنی کتاب الفضائل شاذان بن جبرئیل و عوالم العلوم و المعارف البحرائی الأصفهانی، اشاره کرد.

قال أمير المؤمنين (عليه السلام):

«أَنَا الْمَثَانِي وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ»

در راستای شرح فراز ذیل در تفاسیر متعدد برای مفهوم لغوی عبارت «مثنائی» چنین کلماتی به کار رفته است: مکرر، دوتادوتا، ثنا و ستایش و مایل شدن دو طرف یک چیز به یکدیگر

در شرح فراز نورانی «أنا المثنائی»، به سه معنا از مثنائی و مصادیق آن اشاره میکنیم:

۱. **ظاهر و باطن حضرت قرآن:** کلمه مثنائی که دلالت بر وجوه قرآن یعنی ظاهر و باطن آن در کنار یکدیگر دارد و امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم ظاهر تنزیل و هم باطن تأویل قرآن اند؛ همان گونه که فرمودند: «منم اول و آخر، ظاهر و باطن».

۲. **عدیل قرآن:** معنای دیگر مثنائی عدل و قرین بودن است که بنا بر کلام امام باقر (علیه السلام)، در تفسیر سوره مبارکه زمر آیه ۲۳ حقیقت «مثنائی» اشاره به قرین بودن وجود مقدس امام با قرآن دارد؛ که تا روز قیامت هرگز از هم جدا نخواهند شد «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْخَوْضِ» و امیرالمؤمنین (علیه السلام) اصل و جوهره امامت و ایشان ثقل قرآن هستند و این معنای دیگر «أنا المثنائی» است.

۳. **أم الكتاب:** سبع المثانی در نصوص دلالت بر سوره مبارکه حمد دارد و لذا با تبادل معنایی در بسیاری احادیث، «مثنی» به «سبع المثانی» یا همان سوره مبارکه حمد اطلاق دارد و امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در مستندات، به حقیقت «أم الكتاب» و «نقطه تحت باء» معرفی گردیدند، حقیقت این سوره و در نتیجه اساس تمام قرآن محسوب می شوند و این معنای دیگر از انا المثانی است.

«انا القرآن الحکیم»

قرآن "حکیم" است، زیرا دارای اتقان و استواری و سرچشمه حکمت است. از آنجا که خداوند محکّمات قرآن را «أم الكتاب» نامیده و امام صادق (علیه السلام) نیز «محکّمات» را به وجود مقدس امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) تفسیر فرموده اند، پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) همان حقیقت محکم و استوار قرآن است که آیات دیگر در پرتو نور او تفسیر و تحکیم می شوند.

در نتیجه وجود مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم، ثقل و قرین قرآن هستند و هم اساس و جمیع قرآن که این معنای "انا المثانی" است و هم حقیقت خود قرآن و صاحب محکّمات آن، یعنی "أنا القرآن الحکیم".

و ما امروز به امام حیّ زمانمان که ثمره آن عشق علوی و فاطمی است، اینگونه سلام می دهیم:

«السَّلَامُ عَلَیْکَ یا تَالِیَ کِتَابِ اللّٰهِ وَ تَرْجُمَانَهُ...»

امید که با ظهور حضرت شان، قرآن صامت دوباره به واسطه وجود ایشان که نور چشم همان حقیقت قرآن است، حیات یابد و ما به دعای مأثور، «نور سرمدی» این قرآن ناطق را به تماشا بنشینیم.

چنان که شاعر سرود:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن
به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

خطبه نورانی نورانیت

خطبه «نورانیت» از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از مهم‌ترین و عالی‌ترین خطباتی است که با «معرفة الإمام بالنورانية» و «خطبة النورانية» شناخته می‌شود؛ که در جوامع حدیثی و کلامی شیعه و عامه، جایگاهی برجسته دارد؛ و در کتب گوناگون از جمله مشارق الأنوار الیقین، بحار الأنوار، المناقب، إلزام الناصب، ولایت کلیه از علامه میرجهانی و همچنین در آثار ملا هادی سبزواری، به آن اشاره شده است. در این خطبه، جناب سلمان و ابوذر، دو تن از اصحاب خاص حضرت، خدمت ایشان مشرف می‌شوند و از معرفت حضرت به نورانیت پرسش می‌کنند.

حضرت می‌فرماید: «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ». یعنی شناخت من به نورانیت، شناخت خداست و شناخت خدا، معرفت من است به نورانیت. این بیان نشان می‌دهد که معرفة الامام، همان معرفة الله است. در فرازی از این خطبه شریف، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

«أنا الحاقة، أنا القارعة، أنا الغاشية»

هر سه کلمه نام سوره‌های مبارکه‌ای از قرآن کریم است.

«أنا الحاقة»

«الحَاقَّةُ» از ریشه «حق» به معنای امر ثابت و محقق است. این کلمه یکی از نام‌های قیامت است، زیرا قیامت واقعه‌ای حتمی و حقیقی است. در سوره حاقه می‌فرماید: «الحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ» و «وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ» که نشان می‌دهد قیامت جز از راه وحی قابل شناخت نیست.

معنای حق در نصوص گرانقدر شیعه؛

آیات شریف حضرت قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام)؛

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

«علی مع الحق و الحق مع علی». در یوم الحاقه حسابرسی‌ها بر مبنای ولایت ایشان

انجام می‌گیرد و «حق» بر همه هویدا می‌گردد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) مطلق

معنای حق است.



در آن روز موعود که همه صفوف بر حسابرسی مهیا می شوند، حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) بر محشر قدم می گذارند و خلائق امر می شوند که «غضوا ابصارکم». آن هنگام است که حتی که غضب شده به حسابش رسیدگی می شود و امیر عالم، صاحب آن حق عظیم، اولین کسی هستند که در پیشگاه خداوند دادخواهی می نمایند؛ بر حق خودشان، بر ظمی که غاصبان فدک بر همسر شهیده شان روا داشتند، بر سقط شدن حضرت محسن بن علی مظلوم (علیهما السلام) و همه حقوقی که از پس این ظلم آشکار و مصیبت عظمی ضایع گردید... حاقه برای تکذیب کنندگان این حق، عذابی است دردناک و سهمگین.

«أنا القارعة»

امیرالمومنین در خطبه نورانیت می فرماید: انا القارعة .
آیه ۴ سوره مبارکه حاقه می فرماید: كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عَادٌ بِالْقَارِعَةِ
قوم «ثمود» و «عاد» عذاب کوبنده الهی را انکار کردند [و نتیجه ی شومش را دیدند].

قارعه از «قرع» به معنای کوبیدن بر چیزی است. یکی از نام های قیامت «قارعه» می باشد.

در سوره مبارکه قارعه داریم: «الْقَارِعَةُ، مَا الْقَارِعَةُ، وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ». در آیات بعد معنای القارعة تبیین می شود و می فرمایند: در آن روز قارعه که از هول آن مردم همچون پروانه پراکنده اند، و کوهها چون پنبه زده شده متلاشی ؛ حسابها رسیدگی می گردد. «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» و «أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ».

حضرات صادقین (علیهما السلام) در تفسیر می فرمایند: «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ» او امیرمؤمنان (علیه السلام) است و «أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» کسی است که ولایت حضرت علی (علیه السلام) را انکار کرد و او، فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ، جایگاهش آتش است.
در خطبه نورانیت حضرت می فرمایند: «من كان ظاهره في ولايتي أكثر من باطنه خفت موازينه». این کلام شریف بیانگر جایگاه و شأن ولایت علوی است که برای آنان که از زیر بار آن شانه خالی کنند و منکر ولایت باشند، چه عواقبی خواهد داشت.

یکی از معانی ثمود در بطن آیات، گروهی از شیعیان است که کوردلی را بر هدایت ترجیح داده و امام خود را تکذیب کردند. قارعه و عذاب کوبنده ای که بر سر ایشان وارد می شود، همان سیف حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه) است.

«أنا الغاشية»

در فراز دیگری از خطبه حضرت مولا امیر المومنین (علیه السلام) می فرمایند: انا الغاشية غاشیه نیز که یکی دیگر از نامهای قیامت است، در لغت به معنای پرده یا پوششی است که همه را فرا می گیرد. «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ». امام صادق (علیه السلام) در تبیین این آیه می فرمایند: یعنی کسانی که امام را می پوشانند و غیر امام بر حق را برمی گزینند. نیز فرمودند: یعنی امام قائم (عجل الله تعالی فرجه) آنان را با شمشیر فرا می گیرد. آنان که ولایت را بپذیرند، احوالشان نیکوست و آنان که رویگردان باشند، سیف القائم در ظهور و آتش در یوم القيامة نصیبشان می شود.

حقیقت قیامت و معاد، همه در ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) خلاصه می شود. با توجه به عبارات شریف خطبه نورانیت، سرّ معرفه الله، نبوت، صراط، میزان و معاد، همه در انحصار ولایت مولی الموالی معنا می یابد. همه بندگان و شیعیان آن حضرت باید با تعمق و تدبر در کلام نورانی حضرت قرآن صامت و حضرات قرآن ناطق، حامل معارف ناب آن گردند تا به حقیقه العبودیه و هدف خلقتشان نائل شوند.

خطبه نورانی الوسیله

خطبه «الوسیله» از خطبه‌های مهم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که در منابع معتبر شیعه همچون الکافی شیخ کلینی، الوافی، بحارالانوار، مستدرک الوسائل، الذریعه و دیگر کتب حدیثی و تفسیری نقل و اشاره شده است و جابر بن یزید جعفی که از ثقات روات اهل بیت (علیهم السلام) است، آن را از امام محمدباقر (علیه السلام) روایت کرده است.

این خطبه در مدینه و هفت روز پس از شهادت پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) ایراد شد؛ زمانی که جامعه اسلامی دچار انحراف و اختلاف شد و خلافتی که به نص نبوی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) تعلق داشت، مورد غصب قرار گرفت و مسیر امت از ولایت الهی منحرف شد.

در چنین فضایی، امام (علیه السلام) برای اقامه حجت و روشن ساختن حقیقت جایگاه امامت، خویشتن را با بیان «أنا» معرفی می‌کنند؛ بیانی که در واقع افشای حقیقت هدایت در برابر انحراف شکل گرفته پس از شهادت پیامبر (صلوات الله علیه و آله) است.

پس از بیان فضائل رسول خدا و نقش ایشان در تحقق ولایت، حضرت به غصب خلافت اشاره می‌فرمایند؛ همان ظلمی که ابوبکر و عمر (لعنة الله علیهما) مرتکب شدند و سرانجام آن، لعنت و بیزاری از یکدیگر در دنیا و آخرت شد:

«لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي...»

سپس حضرت می‌فرمایند:

فَأَنَا الذِّكْرُ الَّذِي عَنْهُ ضَلَّ وَأَنَا السَّبِيلُ الَّذِي عَنْهُ مَالَ
وَأَنَا الْإِيمَانُ الَّذِي بِهِ كَفَرَ وَأَنَا الْقُرْآنُ الَّذِي إِتَاهُ هَجَرَ
وَأَنَا الدِّينُ الَّذِي بِهِ كُذِّبَ وَأَنَا الصِّرَاطُ الَّذِي عَنْهُ نَكَبَ



«فَأَنَا الذِّكْرُ الَّذِي عَنْهُ ضَلَّ»

ذکر، همان ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ همان حقیقی که پیامبر همواره مردم را به آن انداز می کردند. تنها کسانی از انداز رسول خدا بهره مند می شوند که از این «ذکر» پیروی کرده باشند. اما اولی و دومی (لعنة الله علیهما)، مردم را از این ذکر الهی گمراه کردند و کفر و ضلالت را جایگزین آن کردند.

«وَأَنَا السَّبِيلُ الَّذِي عَنْهُ مَالَ»

یعنی من همان راهی هستم که از آن منحرف شدند. پیامبر اکرم بارها حضرت امام علی (علیهما السلام) را به عنوان تنها راه هدایت معرفی کردند، اما در ماجرای سقیفه و حدیث قرطاس و... در برابر این حقیقت ایستادند و مردم را از سبیل الله که ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، منحرف کردند.

«وَأَنَا الْإِيمَانُ الَّذِي بِهِ كُفِّرَ»

ایمان حقیقی، محبت و ولایت امام علی (علیه السلام) است؛ چنانکه پیامبر فرمودند: «حُبُّكَ إِيْمَانٌ وَ بُغْضُكَ كُفْرٌ». آنان که ولایت را کنار گذاشتند، حقیقت ایمان را انکار کردند و اعمالشان حبط شد.

«وَأَنَا الْقُرْآنُ الَّذِي إِيَّاهُ هَجَرَ»

یعنی من همان قرآنی هستم که مهجور شد؛ پس از شهادت پیامبر (صلوات الله علیه وآله)، مصحف جمع آوری شده توسط امیرالمؤمنین را (علیه السلام) نپذیرفتند، زیرا حقایق ولایت در آن آشکار بود. با فاصله گرفتن از این مرجع تبیین و کنار گذاشتن حقیقت ولایت، پیوند «علی مع القرآن و القرآن معه» عملاً نادیده گرفته شد و همین امر، مصداق هجران قرآن و جدا شدن از فهم حقیقی آن گردید.



«وَأَنَا الَّذِي بِهِ كُذِّبَ»

یعنی من همان حقیقت دین الهی هستم که مورد تکذیب قرار گرفت. از آغاز، جریان سقیفه بر مبنای انکار ولایت شکل گرفت و اولی و دومی در حقیقت با پیشینه شرک و عدم تسلیم در برابر ولایت، این دین را نپذیرفتند و در برابر آن موضع گرفتند و تکذیب کردند. پس از شهادت پیامبر (صلوات الله علیه وآله) نیز با غضب خلافت و ایجاد انحراف در مسیر امت، این تکذیب عملاً ادامه یافت و دین از حقیقت خود جدا شد. و تکذیب دین چیزی جز انکار ولایت و خروج از حقیقت هدایت الهی نیست.

«وَأَنَا الصِّرَاطُ الَّذِي عَنْهُ نَكَبَ»

امام علی (علیه السلام) خود را «صراط مستقیم» معرفی می کنند؛ همان راهی که در قرآن به تبعیت از آن که امر ولایت است، امر شده. این صراط، ادامه مسیر هدایت و محور وحدت امت است. اما پس از شهادت پیامبر و جریان غدیر، مردم از این مسیر که تنها مسیر الهی است، روی گرداندند و منحرف و گمراه شدند.

تمام حقایق الهی من جمله؛

ذکر، سبیل، قرآن کریم، ایمان، دین، صراط و هدایت، در ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) معنا می شود. همان ولایتی که در کربلا به منصفه ظهور رسید و با ظهور حضرت بقیة الله (ارواحنا له الفداء) محقق خواهد شد.

اللَّهُمَّ عجل لوليک الفرج
اللَّهُمَّ عجل لمولانا المظلوم الفرج
اللَّهُمَّ عجل لمولانا الغریب الفرج

اللَّهُمَّ عجل لوليک الفرج

اللَّهُمَّ عجل لمولانا المظلوم الفرج

اللَّهُمَّ عجل لمولانا الغریب الفرج

اللَّهُمَّ عجل لمولانا الفريد الفرج

اللَّهُمَّ عجل لمولانا البتريد الفرج

عجل الله تعالى
فرجه الشريف